

الكتاب: سنت و بدعت در اذان (فارسي)

المؤلف: السيد محمد رضا مدرسي

الجزء:

الوفاء: معاصر

المجموعة: من مصادر العقائد عند الشيعة الإمامية

تحقيق:

الطبعة:

سنة الطبع:

المطبعة:

الناشر:

ردمك:

ملاحظات:

سنت و بدعت
در
اذان
از دیدگاه
روایات و فقه اهل تسنن
نوشته
سید محمد رضا مدرسی یزدی

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين وصحبه المنتجبين
اذان

اذان در لغت به معنی اعلام است، خداوند متعال مفرماید: وأذان من الله و
رسوله (۱) و شرعا اسم برای الفاظ مخصوص معهود میباشد. و ما در این رساله چند
موضوع

را درباره اذان، به اختصار بر اساس مدارك اهل سنت بیان میکنیم؛ به امید آنکه آنان
را که به

سخن احسن گوش فرا مدهند و تابع دلیلند و نه فرزند تقلید، مفید افتد، و برخی
شبها

که ناشی از عدم توجه کافی به منابع احادیث و روایات است به حول و قوه الهی
زایل شود،

و موجب انسجام و اتحاد بیشتر مسلمانان گردد. و کمترین فائده این رساله آن است
که

برادران اهل تسنن پی مبرند که آنچه را برادران شیعه آنان در مورد اذان مگویند
روایات

زیادی از طریق اهل تسنن آن را تأیید میکند و بزرگانی از فقها و روات اهل سنت به
آن

اعتراف دارند.

۱ - سوره توبه، آیه ۳.

آغاز تشریح اذان
فقهاء امامیه به تبع اهل بیت (علیهم السلام) همگی معتقدند که اذان به تشریح خداوند
و با نزول

وحی بر قلب مبارک رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) شروع شده است، و در
این مورد روایات متعددی از
اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که به برخی از آنها اشاره میشود:
۱ - کلینی در کافی چنین روایت میکند:

علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة او الفضيل
عن ابي جعفر (عليه السلام): قال: لما أسرى برسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم)
الى السماء فبلغ البيت المعمور و
حضرت الصلاة فأذن جبرئيل وأقام فتقدم رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم)
وصف الملائكة و
النبیون خلف محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) (۱)
و نیز:

علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن منصور بن حازم عن ابي
عبد الله قال: لما هبط جبرئيل (عليه السلام) بالاذان على رسول الله (صلی الله علیه
وآله و سلم) كان رأسه في حجر
علی (عليه السلام) فأذن جبرئيل (عليه السلام) وأقام فلما إنتبه رسول الله (صلی الله
عليه وآله و سلم) قال: يا علی سمعت؟ قال:
نعم قال: حفظت؟ قال: نعم قال: أدع بلالا فعلمه فدعا علی (عليه السلام) بلالا فعلمه.
(۲)

البته این دو روایت ناظر به دو مرتبه از اذان گفتن جبرئیل میباشد: که یکی در عالم
معراج و دیگری برای تشریح و ابلاغ آن؛ و دارای مرتبه بودن و بلکه حتی دو مرتبه
نازل

شدن وحی امری شناخته شده است.

اما در میان اهل تسنن - به طور کلی صرفنظر از خصوصیات - میتوان گفت دو رأی
موجود است:

۱ - مبدأ اذان وحی است.

۱ - باب بدء الاذان والاقامة وفضلها وثوابهما ح ۱ و ۲.

۲ - باب بدء الاذان والاقامة وفضلها وثوابهما ح ۱ و ۲.

۲ - مبدأ اذان رؤیا است.

در المبسوط سرخسی آمده است (۱): ابو حفص محمد بن علی منکر بود که مبدأ اذان

رؤیا باشد و میگفت:

شما یکی از معالم و نشانه های دین را هدف قرار داده اید و مگوئید با رؤیا ثابت شده

است. هرگز! و لکن پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) وقتی به مسجد الاقصی برده شد و پیامبران را گرد او جمع

کردند فرشته ای اذان و اقامه گفت و پیامبر با آنان نماز گزارد. و گفته شده است: جبرئیل

علیه الصلاة والسلام اذان را فرو آورد.

در عمدة القاری شرح صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۰۷ مگوئید:

زمخشری از بعضی نقل نموده است که اذان به وحی بوده است، نه رؤیا.

در البحر الرائق ج ۱، ص ۲۶۸ مگوئید:

وسببه (ای الاذان) الابتدائی اذان جبرئیل (علیه السلام) لیلة الاسراء واقامته حسین صلی النبى (صلی الله علیه وآله و سلم) اماما بالملائكة و ارواح الانبياء ثم رؤیا عبد الله بن زید.

روایات متعدده ای که بزرگان اهل سنت نقل نموده اند این معنی را که مبدأ اذان

وحی

بوده است نه رؤیا، تأیید میکند، از آن جمله:

۱ - عن ابن عمر قال:

لما أسرى بالنبي صلى الله عليه وآله و سلم أوحى الله إليه الاذان فنزل به فعلمه بلالا.

(۲)

چنان که ملاحظه میکنید این روایت مبدأ اذان را وحی و در لیلة الاسراء مداند و هیچ ربطی به قضیه رؤیا ندارد زیرا قضیه رؤیا را آنان که نقل میکنند مربوط به مدینه مداند و مدتها پس از هجرت و استحکام امر اسلام و تشریح نماز و روزه و زکات و اقامه

حدود و خلاصه تحقق حلال و حرام (۳); در حالی که اسراء قبل از هجرت و از مسجد

۱ - ج ۱، ص ۱۲۸.

۲ - فتح الباری، ج ۲، ص ۱۰۰، ط ۱۴۱۰، دار الکتب العلمیة. وقریب به همین را متقی هندی از طبرانی از ابن عمر نقل

مکند. کنز العمال، ج ۸، ص ۳۲۹، ش ۲۳۱۳۸.
۳ - سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۵۴.

(۴)

الحرام واقع شده بود. و این روایت و نظائر آن دلالت میکند اذان سالها قبل از هجرت

تشریح شده بوده است؛ چنان که ابن حجر عسقلانی در شرح خود بر صحیح بخاری، و

حلبی در سیره خود (۱)، اعتراف به چنین دلالتی میکنند و میگویند: احادیثی وارد شده

است دال بر آن که: اذان در مکه قبل از هجرت تشریح شده بود. فقط تنها ایرادی که ابن حجر نسبت به روایت مذکور اظهار میکند: وقوع طلحة بن زید در سند حدیث است که درباره او میگوید: وهو متروک ولی اگر کسی دقت در احادیث رؤیا بکند مبیند - کما اینکه بررسی آن خواهد آمد - در اسانید آنها کسانی واقع

شده اند که اگر طلحة بن زید بر آنها راجح نباشد دست کم تفاوتی با آنها ندارد و از اینجا

است که روشن میشود دلیلی بر ترجیح روایات رؤیا نیست.

۲ - عن انس:

إن جبرئیل أمر النبی (صلی الله علیه وآله) بالاذان حین فرضت الصلاة. (۲) و ما مدانیم که نماز از همان ابتدای بعثت تشریح شده بود و پس تشریح اذان ربطی به

رؤیا ندارد.

۳ - عن عائشة:

لما أسرى بی أذن جبرئیل فظنت الملائكة أنه یصلی بهم فقدمني فصلیت. (۳) للبزاز و غیره من حدیث علی:

لما أراد الله أن یعلم رسوله الاذان أتاه جبریل بدابة یقال لها البراق فرکبها... و فیه: إذ خرج ملک من وراء الحجاب فقال: الله أكبر الله أكبر. وفي آخره: ثم أخذ الملك بيده فأمر باهل السماء. (۴)

ابن حجر بعد از نقل حدیث میگوید: زیاد بن منذر ابو الجارود در سند واقع شده

۱ - سیره حلبی، ج ۲، ص ۲۹۶، باب بدء الاذان ومشروعیته به نقل از الاعتصام بالكتاب والسنة.

۲ - فتح الباری، ج ۲، ص ۱۰۰.

۳ - فتح الباری، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴ - فتح الباری، ج ۲، ص ۱۰۰.

است، و او متروك است.
اقول: ابو الجارود مورد اختلاف است ولي قطعاً ضعيف تر از آنهائي كه در احاديث
رؤيا واقع شده اند نيست و بنا بر اين وجهي براي ترجيح روايات رؤيا بر اين روايات
نمباشد.

٤ - عن سفيان الليل قال:

لما كان من الحسن بن علي ما كان، قدمت عليه المدينة قال: فقد ذكروا عنده الاذان
فقال بعضنا: إنما كان بدء الاذان برؤيا عبد الله بن زيد. فقال له الحسن بن علي: إن
شأن الاذان اعظم من ذلك، أذن جبرئيل في السماء مشى وعلم رسول الله وأقام
مرة مرة فعلمه رسول الله. (١)

٥ - عن هارون بن سعد عن الشهيد زيد بن الامام علي بن الحسين عن آبائه عن علي:
إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) علم الاذان ليلة اسرى به وفرضت عليه الصلاة. (٢)

٦ - عن ابي العلاء قال: قلت لمحمد بن الحنفية:

إننا لتحدث أن بدء الاذان كان من رؤيا رءاها رجل من الانصار في منامه. قال:
ففزع لذلك محمد بن الحنفية فزعا شديدا وقال: عمدتم ألى ما هو الاصل في شرائع
الاسلام ومعالم دينكم، فزعمتم أنه كان من رؤيا رءاها رجل من الانصار في منامه
يحتمل الصدق والكذب وقد تكون اصغاث احلام قال: فقلت له: هذا الحديث قد
استفاض في الناس: قال: هذا والله الباطل.... (٣)

٧ - ويظهر مما رواه عبد الرزاق عن ابن جريح: قال عطاء:

إن الاذان كان بوحي من الله سبحانه. (٤)

١ - المستدرک، ج ٣، ص ١٧١، كتاب معرفة الصحابة.

٢ - اخرج الطحاوی في مشكل الآثار، وابن مردويه فيما نقله الهندي، ص ٢٧٧، من الجزء السادس من
كنز العمال و

هو الحديث ٣٩٧ من أحاديث الكنز، به نقل از النص والاجتهاد، ص ٢٠٥.

٣ - السيرة الحلبية، ج ٢، ص ٢٩٧ به نقل از الاعتصام، ص ٢٩.

٤ - المصنف، ج ١، ص ٤٥٦، ش ١٧٧٥، به نقل از الاعتصام، ص ٣٠.

در مقابل این روایات، روایاتی نقل شده است که مبدأ تشریح اذان را به رؤیای مردی از انصار به نام عبد الله بن زید نسبت مدهند که ترمذی درباره او مگوید: ولا نعرف له عن

النبي (صلى الله عليه وآله) شيئاً يصح ألا هذا الحديث الواحد في الاذان. همچنین ترمذی از بخاری نقل میکند: لا نعرف له الا حديث الاذان. (۱) اما این روایات را شیخین در صحیحین نقل نکرده اند و حتی حاکم این روایات را در مستدرک نیز نیاورده است. و این بر ما معلوم میکند که این روایات فاقد شرط شیخین به

تمام معنی بوده اند.

حاکم مگوید: عبد الله بن زید هو الذى أرى الاذان، الذى تداوله فقهاء الاسلام بالقبول و لم يخرج في الصحيحين لاختلاف الناقلين في أسانيدهم. (۲) و اما کتب دیگری که این روایات در آنها نقل شده است، اسناد همه مورد خدشه قرار

گرفته است و ما در اینجا یکی از آن روایات را که ادعا شده است صحیح ترین آنها میباشد

نقل کرده و رجال سند آن را مورد بررسی قرار مدهیم:

حدثنا محمد بن منصور الطوسي، ثنا يعقوب ثنا ابى عن محمد بن اسحاق حدثنى محمد بن ابراهيم بن الحارث التيمي عن محمد بن عبد الله بن زيد بن عبد ربه قال: حدثنى

ابى: عبد الله بن زيد، قال:

لما أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بالناقوس يعمل ليضرب به للناس لجمع الصلاة طاف، وأنا

نائم، رجل يحمل ناقوساً في يده فقلت: يا عبد الله، أتبيع الناقوس؟ قال: و ما تصنع به؟ فقلت: ندعو به الى الصلاة قال: أفلا أدلك على ما هو خير من ذلك؟ فقلت

(له): بلى، قال: فقال تقول:

۱ - تهذيب الكمال: ج ۱۴، ص ۵۴۱.

۲ - المستدرک، ج ۳، ص ۳۳۶. شرف الدين مگوید: وللحاکم هنا كلمة تفيد جزمه ببطلان احاديث الرؤيا وأنها

كأضاليل ألا وهى قوله: وأما ترك الشيخان حديث عبد الله بن زيد في الاذان والرؤيا لتقدم موت عبد الله. قلت هذا لفظه

بعينه. وقال في ذيل الصفحة: فراجع في باب رد الصدقه ميراثاً، من كتاب الفرائض، ص ۳۴۸ من جزئه الرابع، النص

والاجتهاد، ص ۲۰۲.



(Y)

فكان لا يبالي عمن يحكى عن الكلبى وغيره.
قال حنبل بن اسحاق: سمعت ابا عبد الله يقول: ابن اسحاق ليس بحجة. وقال عبد
الله
بن احمد: ما رأيت ابى اتقن حديثه قط، و كان يتبعه بالعلو والنزول. قيل له يحتج به؟
قال:
لم يكن يحتج به في السنن.
قال ايوب بن اسحاق سامرى: سألت احمد اذا انفرد ابن اسحاق بحديث تقبله؟ قال:
لا
والله، أنى رأيت يحدث عن جماعة بالحديث الواحد ولا يفصل كلام ذا من كلام ذا.
وقال الميمونى عن ابن معين: ضعيف.
وقال النسائى: ليس بالقوى. (١)
این در مورد محمد بن اسحق و اما محمد بن ابراهيم بن الحارث التيمى که مروى عنه
ابن اسحاق میباشد نیز مورد خدشه قرار گرفته است:
قال العقيلي عن عبد الله بن احمد عن ابيه في حديثه شىء، يروى احاديث مناكير او
منكرة. (٢)
وانگهی سند به عبد الله بن زيد مرسد که سخن ترمذى و ديگران را درباره او
شنيدى.
این از نظر رجال سند، و اما از جهات ديگر و همچنين بررسى روايات ديگر را در
این
مورد به کتاب النص والاجتهاد مورد ٢٣ و کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة بحث
التثويب في أذان صلاة الفجر و کتاب تذكرة الفقهاء ج ٣، ص ٣٨ و ٣٩ ارجاع
مدهيم؛ و
در ادامه به بحث درباره فصول اذان و اقامه مپردازيم.

١ - نقلها كلها ابن حجر في تهذيب التهذيب ج ٩، ص ٤٣ و ٤٤.
٢ - تهذيب التهذيب، ج ٩، ص ٦.

فصول اذان و اقامه

در میان فقهاء اهل تسنن در مورد فصول اذان و اقامه اختلاف زیادی است. ابن رشد مگوید:

اختلف العلماء في الاذان على اربع صفات مشهورة و بعد از برشمردن این چهار روش مگوید:

والسبب في اختلاف كل واحد من هؤلاء الاربع فرق، اختلاف الاثار في ذلك و اختلاف اتصال العمل عند كل واحد منهم.

ولی مهمترین اختلافی که میان فقهاء اهل تشیع و اهل تسنن وجود دارد این است که آیا حی علی خیر العمل جزء فصول اذان و اقامه است یا نه؟ و همچنین آیا تثویب در اذان

مشروع میباشد یا نه؟

سخن در حی علی خیر العمل

اما نسبت به حی علی خیر العمل علاوه بر روایات متعددی که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) در مورد آن وارد شده که آن را جزء اذان و اقامه میدانند، از طریق اهل تسنن نیز

روایاتی وارد شده است و حتی بیهقی در سنن الکبری، بابی را گشوده است تحت عنوان

باب ما روی في حی علی خیر العمل و ما تعدادی از آنها را از السنن الکبری و غیر آن

ذکر میکنیم و سپس تصریح برخی از دانشمندان اهل تسنن را درباره صحت آنها خواهیم

آورد. ان شاء الله.

۱ - اخبرنا ابو عبد الله الحافظ و ابو سعید بن ابی عمرو قالنا ثنا ابو العباس محمد بن يعقوب ثنا يحيى بن ابی طالب ثنا عبد الوهاب بن عطاء ثنا مالك بن أنس عن نافع كان ابن عمر

يكبر في النداء ثلاثا ويشهد ثلاثا و كان احيانا اذا قال: حی علی الفلاح، قال علی

إثرها: حی

علی خیر العمل.

سند این خبر در موطأ مالك به روایت محمد بن الحسن الشيباني تعليق و تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف چاپ دوم ص ۵۵ چنین است:
أخبرنا مالك أخبرنا نافع عن ابن عمر: أنه....
آیا با موازین رایج در میان برادران اهل تسنن چه کسی میتواند در این سند خدشه کند؟

قال البخاری: اصح الاسانید كلها: مالك عن نافع عن ابن عمر.
نقله الحاكم مسندا عن محمد بن اسماعيل البخاری (۱) ونقله ابن حجر في ترجمة نافع من تهذيب التهذيب.

۲ - أخبرنا ابو عبد الله الحافظ انا ابوبكر بن اسحاق ثنا بشر بن موسى ثنا موسى بن داود

ثنا ليث بن سعيد عن نافع قال:
كان ابن عمر لا يؤذن في سفر وكان يقول: حي على الفلاح، وأحيانا يقول: حي على خير العمل.
ورواه محمد بن سيرين عن ابن عمر: أنه كان يقول ذلك في أذانه. وكذلك رواه نسير بن

ذعلوق عن ابن عمر وقال: في السفر و روى ذلك عن ابي امامة.
ابن حزم در محلی، ج ۳، ص ۱۶۰ مگوید:
وقد صح عن ابن عمرو ابي امامة بن سهل بن حنيف: أنهم كانوا يقولون في اذانهم
حي على خير العمل... فهو عنه [ای عن ابن عمر] ثابت بأصح اسناد.
۳ - أخبرنا محمد بن عبد الله الحافظ انا ابوبكر بن اسحق ثنا بشر بن موسى ثنا موسى بن

داود ثنا حاتم بن اسمعيل عن جعفر بن محمد عن ابيه:
إن علي بن الحسين كان يقول في أذانه إذا قال حي على الفلاح قال: حي على
خير العمل، ويقول: هو الاذان الاول. (۲)

۱ - معرفة علوم الحديث، ص ۵۳، وان كان الحاكم نفسه وغيره لم يرتض هذا الكلام. فراجع.
۲ - السنن الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

حلبی نیز در سیره در باب بدء اذان و مشروعیت آن مگوید: ابن عمر (رض) والامام زین العابدین علی بن الحسین (علیهما السلام) بعد از حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل مگفتند. (۱)

۴ - عبد الرزاق عن معمر عن یحیی ابن ابی کثیر عن رجل: أن ابن عمر كان اذا قال في الاذان حی علی الفلاح قال: حی علی العمل ثم يقول: الله اكبر الله اكبر لا إله الا الله. (۲)

و محقق کتاب در ذیل صفحه چنین آورده است:
رواه [ابن ابی شیبۀ] عن طریق ابن عجلان و عبید الله عن نافع عن ابن عمر ۱: ۱۴۵.
روایات طریق ابن ابی شیبۀ همه از نظر علمای اهل تسنن دارای توثیق معتبر میباشند. (۳)

۵ - عن بلال: أنه كان يؤذن للصبح فيقول حی علی خیر العمل فأمر رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم أن يجعل

مکانها الصلاة خیر من النوم و یتروک حی علی خیر العمل. (۴)
تنها ایرادی که مجمع الزوائد بر سند این حدیث وارد کرده است وجود عبد الرحمن بن عمار بن سعد است. ولی با رجوع به کتب رجال ثابت میشود کسی به طور قاطع او را

تضعیف نکرده، و در مقابل ابن حبان او را در ثقات ذکر نموده است.
جالب آن است که با وجود این روایات صحیحۀ که در معتبرترین کتب اهل تسنن ضبط است، ابن تیمیہ مگوید: حی علی خیر العمل از زیاده روافض میباشد. (۵) و نووی در

المجموع حکم به کراهت آن نموده است.
مهمترین اشکالی که برخی در مورد حی علی خیر العمل نموده اند آن است که فعل

۱ - ج ۲، ص ۱۱۰ به نقل النص والاجتهاد، ص ۲۰۷.
۲ - المصنف، ج ۱، ص ۴۶۰، ش ۱۷۸۶، و مسلماً مراد حی علی خیر العمل است و اگر نه حی علی العمل را کسی

احتمال نداده است جزء اذان باشد.

۳ - در احوال هر يك رجوع شود به تهذیب التهذیب.

۴ - مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۳۰.

۵ - به نقل از تعلیق بر وطأ ص ۵۵، ش ۹۲.

ابن عمرو ابی امامه که دو صحابی هستند حجت نیست، و این اخبار منقطع است. ولی، اولاً: عده ای سنت و قول صحابی را حجت بدانند چنان که از ابوحنیفه نقل شده است: ما جاء ناعن الصحابة اتبعناهم، و ما جاءنا عن التابعين زاحمناهم؛ (۱) و نیز

سرخسی در اصول خود مگوید: لا خلاف بین اصحابنا المتقدمين والمتأخرين أن قول الواحد من الصحابة حجة فيما لا مدخل للقياس في معرفة الحكم به. (۲) و شبهه ای نیست که قیاس در گفتن حی علی خیر العمل راه ندارد. و ثانیاً: در برخی روایات که نقل شد و غیر آن فقره حی علی خیر العمل به زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و تقریر آن بزرگوار نسبت داده شده است (۳) نهایت آنکه در آنها آمده است حضرت سپس دستور دادند حی علی خیر العمل را در نماز صبح تبدیل کنند به الصلاة خیر من النوم و این ذیل ضرر نمزند، زیرا این تبدیل چنان که نص روایت است،

۱ - اصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲ - اصول السرخسی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳ - قوشجی متکلم بزرگ اهل تسنن نیز از قول خود عمر نقل میکند که حی علی خیر العمل در عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده

است. او مگوید عمر در حالی که بالای منبر بود گفت:

ثلاث کن علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) وأنا أنهی عنهن واحرمهن، واعاقب علیهن: متعة النساء و متعة الحج و حی علی خیر العمل.

سپس قوشجی مگوید:

أن ذلك مما لا یوجب قدحا فيه فأن مخالفة المجتهد لغيره في المسائل الاجتهادية ليس ببدع.

شرح تجرید قوشجی، ص ۴۰۸.

و از ابن عباس نقل شده است. فلسفه آنکه حی علی خیر العمل را خلیفه ثانی دستور به حذف آن داد برای آن بود که

مبادا مردم جهاد را رها کنند و بگویند اگر نماز بهترین اعمال است - که هر روز چندین مرتبه در اذان و اقامه در گوش ما

بدان ندا داده میشود - پس چرا آن را ترك کنیم و به جهاد روی بیاوریم، بنابراین برای آنکه مسلمانان دچار چنین رختی

نسبت به جهاد نشوند خلیفه ثانی نهی کرد از آنکه حی علی خیر العمل گفته شود و به جای آن امر به گفتن الصلاة خیر من النوم نمود.

ولی در واقع این که نماز بهترین اعمال است حتی در روایات مستقل که ربطی به اذان هم ندارد آمده است، و شارع به

فلسفه احکام خود آگاه تر است. بیهقی در سنن خود بابی را گشوده است تحت عنوان: باب خیر اعمالکم

الصلاة و از
رسول خدا (صلى الله عليه وآله و سلم) چنين روايت مكند:
قال رسول الله: ... و اعلوا ان خير اعمالكم الصلاة...
السنن الكبرى، ج ١، ص ٤٥٧.

مربوط به اذان صبح میباشد و بنابراین بقیه اذان ها باید دارای حی علی خیر العمل باشد به

نص این روایات.

علاوه این ذیل معارض است با روایاتی که تثویب را در اذان نفی میکند و دلالت میکند قول الصلاة خیر من النوم زیاده ای است که بعد از رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) افزوده شده است.

احتمال نسخ نیز منتفی است زیرا اگر منسوخ شده بوده قطعاً ابن عمرو ابی امامة و دیگران از آن با خبر بودند و با منسوخ شدن دیگر معنی نداشت ابن عمرو ابی امامة و غیر

این دو حی علی خیر العمل را در اذان خود ذکر کنند. وانگهی کسی ظاهراً این احتمال را ذکر نکرده است.

و ثالثاً: روایات از طریق اهل بیت (علیهم السلام) بیان میکند که حی علی خیر العمل جزء

فصول اصلی اذان است در همه اوقات؛ و از طریق وحی بر قلب نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) نازل شده است. (۱)

سخن در تثویب

مسألة دومی که مورد اختلاف بین فقهاء شیعه و فقهاء سنی میباشد تثویب است؛ و بلکه بین خود فقهاء اهل تسنن نیز اختلاف است آنچنان که بیان آن خواهد آمد. اما مقصود از تثویب چیست؟

قالوا: التثویب من ثاب یثوب: اذا رجع فهو به معنی الرجوع الى الامر بالمبادرة الى الصلاة، فان المؤذن اذا قال: حی علی الصلاة فقد دعاهم اليها، فاذا قال: الصلاة خیر من

النوم فقد رجع الى كلام معناه المبادرة اليها.

وعن القاموس أنه فسرہ بمعان منها: الدعاء الى الصلاة، وثنیة الدعاء، وان يقول في اذان الفجر الصلاة خیر من النوم مرتین.

۱ - رجوع شود به جامع احادیث الشیعة، کتاب الصلاة، باب ۱۷ عدد فصول الاذان والاقامة وکیفیتها وعللها.

وعن المغرب: التثويب القديم هو قول المؤذن في أذان الصبح:
الصلاة خير من النوم مرتين والمحدث الصلاة، الصلاة او قامت، قامت
و من معانى التى ذكروا للتثويب هو ان يقال بين الاذان والاقامة: حتى على الصلاة
مرتين، حتى على الفلاح مرتين. (١)
به هر حال تثويب به هر معنى باشد جزء اذان و اقامه نيست، و چيزى است كه بعدا
به

آن اضافه شده است؛ ولى چون مشهور در معنى تثويب همان گفتن الصلاة خير من
النوم

مباشد بحث خود را عمدتاً بر روى آن متمرکز مكنيم.

ابن رشد در بداية المجتهد درباره خلافى بودن مسأله اين چنين مگويد:

اختلفوا في قول المؤذن في صلاة الصبح الصلاة خير من النوم هل يقال فيها ام لا؟
فذهب الجمهور الى أنه يقال ذلك فيها. وقال آخرون: أنه لا يقال لانه ليس من الاذان
المسنون، و به قال الشافعى. و سبب اختلافهم اختلافهم هل قيل ذلك في زمان النبى
صلى الله عليه وآله و سلم؟

او انما قيل في زمان عمر؟ (٢)

و در مذهب مگويد:

وان كان في اذان الصبح زاد فيه [التثويب] وهو ان يقول بعد الحيلة الصلاة خير من
النوم مرتين وكره ذلك في الجديد. (٣)

و در المجموع مگويد:

و لم يقل ابوحنيفة بالتثويب على هذا الوجه. (٤)

و در شرح كبير مگويد:

به [اى التثويب المشهور] قال ابن عمر والحسن و مالك والثورى واسحاق و
الشافعى في الصحيح عنه، وقال ابوحنيفة: التثويب بين الاذان والاقامة في الفجر ان
يقول

١ - المبسوط، ج ١، ص ١٣٠، المغنى ج ١، ص ٤٢٠، الشرح الكبير، ج ١، ص ٣٩٩.

٢ - بداية المجتهد، ج ١، ص ١٠٦.

٣ - المجموع، ج ٣، ص ٩٩.

٤ - المجموع، ج ٣، ص ١٠٢.

حي على الصلاة مرتين حي على الفلاح مرتين. (١)
وقريب به اين در المغنى آمده است. (٢)
و در هر دو كتاب به نفع تثويب به حديث ابو محذورة استدلال مشود، كه در آن
آمده است:

فان كان صلاة الصبح قلت: الصلاة خير من النوم، الصلاة خير من النوم الله اكبر
الله اكبر لا اله الا الله.
هم چنين در اينجا به اين نکته بايد توجه شود كه بعضى تصريح کرده اند تثويب امرى
خارج از اذان است. سرخسى بعد از نقل روايتى در المبسوط مگويد: فهذا دليل على
أن

التثويب بعد الاذان. (٣)
و بعد از چند سطر در شرح فاحث الناس هذا التثويب مگويد: اشارة الى تثويب
اهل الكوفة فأنهم الحقوا الصلاة خير من النوم بالاذان، وجعلوا التثويب بين الاذان و
الاقامة، حي على الصلاة مرتين، حي على الفلاح مرتين. (٤)
بعد از روشن شدن اختلاف هاى فقهاء اهل تسنن در تثويب مگوئيم: حق آن است
كه

تثويب حتى الصلاة خير من النوم جزء اذان نيست و ذكر آن نيز بين اذان و اقامه
استحبابى
ندارد و وحى درباره آن نازل نشده و رسول اكرم (صلى الله عليه وآله و سلم) بدان
دستور نداده است بلكه امرى
است كه بعد از حضرت رسول (صلى الله عليه وآله و سلم) به سليقه بعضى از
اصحاب وارد در اذان شده است و بر
اين مطلب شواهد معتبر موجود است:
١ - امام مالك در موطأ مگويد:
بلغنا أن عمر بن الخطاب جاءه المؤذن يؤذنه بصلاة الصبح، فوجده نائماً فقال

١ - المغنى والشرح الكبير، ج ١، ص ٣٩٩.

٢ - المغنى، ص ٤٢٠.

٣ - المبسوط، ج ١، ص ١٣٠.

٤ - المبسوط، ج ١، ص ١٣٠.

المؤذن: الصلاة خير من النوم، فأمر عمر أن يجعلها في نداء الصبح. (١)
چنان که در این روایت به صراحت بیان شده است سخن الصلاة خیر من النوم چیزی بوده است که به امر عمر اضافه شده است، بدین جهت ربطی به اذان ندارد. لهذا محمد بن

الحسن الشیبانی در خاتمه باب الاذان والتثویب از موطأ تصریح میکند الصلاة خیر من النوم ربطی به نداء یعنی اذان ندارد. نص عبارت چنین است:
قال محمد: الصلاة خير من النوم يكون ذلك في نداء الصبح بعد الفراغ من النداء ولا يجب أن يزداد في النداء ما لم يكن منه. (٢)

سیوطی در تنویر الحوالمک در تبیین سند این حدیث چنین مگوید:
الاثر الذى ذكره مالك عن عمر اخرجہ الدار قطنی فی سننه من طریق وکیع فی مصنفه عن العمرى عن نافع عن ابن عمر عن عمر.

وعن سفیان عن محمد بن عجلان عن نافع عن ابن عمر عن عمر أنه قال لمؤذنه: إذا بلغت حى على الفلاح في الفجر فقل: الصلاة خير من النوم، الصلاة خير من النوم. (٣)

زرقانی نیز در تعلیقه همین مطلب را نقل میکند. (٤)

رجال هر دو سند دارای توثیقههای معتبر از طریق رجالیون بزرگ اهل تسنن میباشند و در مجموع جای هیچگونه خدشه ای در سند از طرف علمای اهل تسنن نمیشود. (٥)

٢ - شوکانی درباره الصلاة خیر من النوم از البحر الزخار چنین نقل میکند:
أحدثه عمر؛ فقال ابنه: هذه بدعة. وعن علي (عليه السلام) حين سمعه: لا تزيدوا في الاذان ما ليس منه، ثم قال بعد ذكر حديث ابي محذورة وبلال قلنا: لو كان لما انكره علي وابن

١ - الموطأ، ص ٥٥، ط دوم، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف.

٢ - الموطأ، ص ٥٥ ط دوم تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف.

٣ - تنویر الحوالمک ج ١، ص ٩٣.

٤ - التعلیقه، ج ١، ص ٢٥ به نقل از النص والاجتهاد.

٥ - درباره احوال هر يك رجوع شود به تهذیب التهذیب.

عمر و طاووس؛ سلمنا فامرنا به اشعارا به في حال لا شرعا، جمعا بين الاثار. (١)

٣ - ما روى عن ابي حنيفة كما في جامع المسانيد عنه عن حماد عن ابراهيم قال: سألته عن التثويب؟ فقال: هو مما أحدثه الناس وهو حسن، مما أحدثوه. وذكر أن تثويهم كان حين يفرغ المؤذن من اذانه: إن الصلاة خير من النوم - مرتين - قال: اخرجه الامام محمد بن الحسن (الشييباني) في الاثار فرواه عن أبي حنيفة ثم قال محمد: وهو قول ابي حنيفة - رضى الله عنه - وبه نأخذ. (٢)

٤ - عن ابن عيينه عن ليث عن مجاهد قال: كنت مع ابن عمر فسمع رجلا يثوب في المسجد فقال: اخرج بنا من (عند) هذا المبتدع. (٣)

البتة ابو داود قضيه را از مجاهد نسبت به نماز ظهر يا عصر نقل مكند. (٤)

٥ - عن ابن جريح اخبرني عمرو بن حفص: أن سعدا (المؤذن) اول من قال: الصلاة خير من النوم في خلافة عمر فقال عمر: بدعة. ثم تركه و أن بلا بلا لم يؤذن لعمر. (٥)

٦ - عن ابن جريح اخبرني حسن بن مسلم أن رجلا سأل طاوسا: متى قيل: الصلاة خير من النوم؟ فقال: اما أنها لم تقل على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و لكن بلا بلا سمعها في زمان ابي بكر بعد وفاة رسول الله يقولها رجل غير مؤذن، فأخذها منه، فأذن بها علم يمكث ابوبكر الا قليلا حتى اذا كان عمر قال: لو نهينا بلا بلا عن هذا الذى احدث و كأنه نسيه، وأذن بها الناس حتى اليوم. (٦)

این دو روایت گرچه در بخشی از مضمون خود با دو روایت اول و دوم اختلاف دارد،

-
- ١ - نيل الاوطار ج ٢ ص ٤٣.
٢ - جامع المسانيد، ج ١، ص ٢٩٦، به نقل از الاعتصام.
٣ - المصنف، ج ١، ص ٤٧٥.
٤ - سنن ابي داود، ج ١، ص ١٤٨.
٥ و ٣ - كنز العمال، ج ٨، ص ٣٥٧، ش ٢٣٢٥٢ و ٢٣٢٥١.

اما در اصل مطلب كه تثويب و سخن الصلاة خير من النوم بعد از رسول اكرم ابداع شده

است مشترك مباحثند.

و به هر حال در اثبات مطلب روايت مالك با سندهاى دار قطنى و علاوه شهادت فقهاء معروف و بزرگ اهل تسنن كفايت مىكند.

و اما رواياتى كه به آنها تمسك شده است در اثبات الصلاة خير من النوم سندهاى همه آنها مورد خدشه قرار گرفته است.

عمده روايتى كه قائلين به تثويب به آن تمسك كرده اند روايت ابو داود و نسائى از ابى محذوره است چنان كه در المغنى (۱) والشرح الكبير (۲) والمجموع (۳) و غير اينها آمده است.

و در سنن نسائى روايت چنين است:

اخبرنا سويد بن نصر قال: انبأنا عبد الله، عن سفیان عن ابى جعفر عن ابى سلمان عن أبى محذورة قال: كنت أؤذن لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وكنت أقول في اذان الفجر. حتى

على الفلاح، الصلاة خير من النوم، الصلاة خير من النوم، الله اكبر، الله اكبر، لا إله الا الله. (۴)

وفي سنن البيهقى:

ورويانا عن سفیان الثورى عن ابى جعفر عن ابى سليمان عن ابى محذورة فجاء ابو سليمان بدل ابى سلمان، ثم قال البيهقى: وابو سليمان اسمه همام المؤذن. (۵)

در اين سند ابو سلمان يا ابى سليمان كه اسمش همام مؤذن است واقع شده و او شخصى مجهول است و همه آنچه كه ابن حجر درباره او آورده، اينچنين است:

۱ - المغنى، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲ - المغنى والشرح الكبير، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳ - المجموع، ج ۳، ص ۹۹.

۴ - سنن النسائى، ج ۲، ص ۱۳، باب التثويب في الاذان; نسائى با سند ديگرى هم روايت را نقل مىكند كه باز به سفیان منتهى مىشود.

۵ - السنن الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۲.

ابو سلمان المؤذن قيل اسمه همام. روى عن علي و ابي محذورة وعنه ابو جعفر الفراء والعلاء بن صالح الكوفى. (١)
علاوه بر خى معتقدند كه ابو جعفر مذكور در سند نيز شخص مجهولى است نه ابو جعفر الفراء. چنان كه اين مطلب را خود نسائى در سنن متذكر شده است.
و اما روايات ابو داود:

١ - حدثنا مسدد ثنا الحرث بن عبيد عن محمد بن عبد الملك بن ابي محذورة عن ابيه

عن جده قال: قلت:

يا رسول الله علمنى سنة الاذان، فذكر، الى ان قال بعد قوله حى على الفلاح: فان كان صلاة الصبح قلت: الصلاة خير من النوم، الصلاة خير من النوم، الله اكبر، الله اكبر، لا إله الا الله (٢).

در اين سند محمد بن عبد الملك واقع شده است كه ابن حجر در باره او مگويد:
قال

ابن القطان: مجهول الحال لا نعلم روى عنه الا الحارث. و نيز ابن حجر از عبدالحق پس از

ذكر رواية ثورى و حارث بن عبيد از محمد بن عبد الملك نقل مسكند كه: لا يحتج بهذا الاسناد. (٣) كما اينكه حارث بن عبيد نيز مورد مناقشه است. (٤)

٢ - حدثنا الحسن بن على ثنا ابو عاصم و عبد الرزاق عن ابن جريح قال: اخبرنى عثمان

بن السائب، اخبرنى ابي وام عبد الملك بن ابي محذورة عن ابي محذورة عن النبى صلى الله عليه وآله و سلم نحو هذا الخبر، وفيه:

الصلاة خير من النوم، الصلاة خير من النوم في الاولى من الصبح. (٥)
در اين روايت نيز عثمان بن سائب و پدرش واقع شده اند كه شناخته شده نيستند و جز

١ - تهذيب التهذيب ج ١٢، ص ١١٤.

٢ - سنن ابي داود، ج ١، ص ١٣٦.

٣ - تهذيب التهذيب، ج ٩، ص ٣١٧.

٤ - تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ١٤٩.

٥ - سنن ابي داود، ج ١، ص ١٣٦.

این روایت، روایت دیگری ندارند. (۱) و نیز ام عبد الملك.
۳ - حدثنا النفيلي، ثنا ابراهيم بن اسماعيل بن عبد الملك بن ابي محذورة، قال:
سمعت

جدي عبد الملك بن ابي محذورة... قال:
وكان يقول في الفجر: الصلاة خير من النوم. (۲)
در این سند نیز ابراهيم بن اسماعيل بن عبد الملك قرار دارد که صريحا مورد تضعيف
قرار گرفته است. (۳)

وانگهی فرضا اگر کسی اسناد روایات را ضعیف ندانست شکی نیست که باز هم
نمیتواند به این روایات عمل کند، زیرا این روایات معارض است به روایاتی که
مگفت:

الصلاة خير من النوم از فقراتی است که بعد از حضرت رسول (صلى الله عليه وآله و
سلم) به استحسان مردم به
اذان اضافه شده است، و در بین آنها روایت صحیح نیز وجود داشت؛ و در نتیجه
معارضه،

هر دو دسته از روایات از حجیت ساقط میشود.
و بنابراین دلیلی بر ثبوت تثویب در اذان یا استحباب آن در خارج از اذان نیست.

تنبيه
در آخر مبحث برای روشن شدن مطلب درباره شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی
بن ابیطالب (علیه السلام) سخن محققانه ای را که شرف الدین در النص والاجتهاد
آورده است:

مآورم:

اذان نزد ما امامیه هیچده فصل است: الله اكبر چهار دفعه، أشهد ان لا إله الا الله،
اشهد ان محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الفلاح، حي على خير العمل،
الله

اكبر، لا إله الا الله، هر کدام دو دفعه.
و فصول اقامه هفده تا است که همان فصول اذان میباشد که هر کدام دو مرتبه ذکر

۱ - تهذيب التهذيب: ج ۷ ص ۱۱۷ وج ۳، ص ۴۵۱ وج ۱۲، ص ۴۸۳.

۲ - سنن ابي داود، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳ - تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۱۰۵.

مشود مگر لا إله الا الله که يك دفعه ذکر میشود، و زیاد کرده میشود بعد از
حیعات

سه گانه قبل از تکبیر دو مرتبه قد قامت الصلاة.

و مستحب است درود بر محمد و آل محمد بعد از نام حضرت (صلی الله علیه وآله
و سلم)، همچنان که
مستحب است اکمال شهادتین به شهادت به ولایت و امیری مؤمنان برای علی (علیه
السلام) در

اذان و اقامه.

و اشتباه کرده و سخنی شاذ گفته هر کس آن را تحریم کرده، و آن را بدعت شمرده
است. مؤذنان در اسلام [معمولا] کلمه‌ای مقدم بر اذان ذکر نموده و به آن میپیوندند
مثل:

(و قل الحمد لله الذی لم يتخذ ولدا...) تا آخر آیه یا نظیر آن، و ملحق میکنند سخنی
به اذان

که به دنبال آن میآورند مثل (الصلاة والسلام عليك يا رسول الله) و یا نظیر آن. و مثل
اینها

از شارع در مورد اذان مأثور نیست و اینها بدعت نمیشود و قطعاً حرام نیست، به
خاطر

اینکه، مؤذنین اینها را از فصول اذان نمدانند و فقط آنها را بر اساس ادله عامه
میآورند؛ و

اینچنین است شهادت برای علی (علیه السلام) بعد از شهادتین در اذان، که بر اساس
دلیل عام آن
میشود.

وانگهی، سخن کوتاه از کلام آدمی موجب بطلان اذان و اقامه نمیشود. و گفتن آن
در

اثناء اذان و اقامه حرام نیست... (۱)

و خلاصه با توجه به آنکه ذکر علی (علیه السلام) عبادت است جای هیچ شبهه ای در
رجحان

ذکر حضرت مطلقاً و از آن جمله در اثناء اذان و اقامه باقی نماند.

متقی هندی در کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱، ش ۳۲۸۹۴، چنین روایت میکند:
ذکر علی عبادة

والحمد لله رب العالمين

سید محمد رضا مدرسی

۲۹ صفر ۱۴۱۶ مطابق

١٣٧٤ / ٥ / ٦

١ - النص والاجتهاد، ص ٢٠٧ و ٢٠٨.